



هفته‌نامه تابستانی موسسه هفت‌برگه گراش



۲۱ میلیون تومان برای رفع بلا

پرونده بلا و ۳

روش‌های سنتی مقابله با بلا و چشم‌زخم

قصه‌ی لباس زرد مادر عروس

عارفه متین
تحریریه هفت‌ساز

هفت‌ساز ما

ماجرای بلا و ما دخترها...

بچه که بودم بی‌بی صدایم می‌کرد «بلا» بس که حیاط بزرگ خانه‌ی بی‌بی، جان می‌داد برای شیطنت کردن. ما هم کم نمی‌گذاشتیم و از دیوار راست بالا می‌رفتیم. مادر بزرگ هم که عصبانی تر می‌شد با لحن خاص خودش این بار بلند صدایمان می‌کرد: «بلای آسمانی»

چند سالی که بزرگتر شدم یک روز مادر بزرگ به دایمی گفت «زن بلا است. خانه‌ات بی بلا مبادا» بعد نمی‌دانم چه شد که دایمی چندماه بعدش ازدواج کرد.

اما قصه‌ی بلا همیشه به همین خوبی و شیرینی نبود که بشود ساده از کنارش گذشت. سال به سال بزرگتر می‌شدیم و ماجرای بلا جدی‌تر می‌شد. زن همسایه افتاد و مرد. یکی گفت: «چشم خورده.» و مادر بزرگ دوباره گفت: «بلای آسمانی»

ته ذهن‌ام قصه‌ای را به یاد دارم که نمی‌دانم کی و کجا خوانده‌ام و یا اینکه مربوط به کدام قاره است. قصه این بود که در شهر بلا آمده بود و دخترها را می‌گرفت. یکی که بزرگتر بود و بیشتر می‌دانست گفت باید یک نقطه را بدهیم تا بلا دست از سر بقیه بردارد. از آن قصه‌های تلخ تاریخی بود که آدم‌ها برای مقابله با تقدیر فکر می‌کردند باید قربانی بدهند. همه‌ی دخترهای شهر جمع شدند و قرعه‌کشی کردند. طبیعتاً همه دوست داشتند یکی انتخاب شود و هرچه زودتر این ماجرا تمام شود اما هیچ‌کدام نمی‌خواستند خودشان فدای بقیه شوند.

نمی‌دانم آخر قصه چه شد و چطور داستان به پایان رسید. چیزی که در ذهن من از این ماجراها مانده است همین وجود جنس «دختر» در کنار مفهوم «بلا» است. «بلاهایی» که همه دوستشان دارند. شاید «بلا» بهانه خوبی برای تبریک روز دختر نباشد اما خب! یک‌جوری باید به بگویم ما دخترها همان قدر که آرام و باوقار هستیم، همان قدر هم مهم و تاثیرگذاریم.

یا اعتقادات عامیانه‌ی خود راه‌حل و روش‌های سنتی جالبی برای فرار از بلا دارند. چون شوری چشم همیشه دردسر و رنج به همراه دارد، خیلی‌ها آن را یکی از اعضای خانواده‌ی بلا به حساب می‌آورند. عده‌ای معتقدند که آتش زدن اسپند در چهارشنبه شب‌ها بلا را از اهالی خانه دور می‌کند و یا آویزان کردن نمک، اسپند یا عروسک‌های پارچه‌ای روی سردر ورودی خانه‌ها مانع از بلا و یا اثر چشم‌شوری می‌شود. برای ساخت تنه‌ی این عروسک پارچه‌ای استفاده می‌شود و با پارچه‌های سیاه پایش را می‌سازند و بعد شکم عروسک را با نمک و اسپند پر می‌کنند و جای چشم‌هایش مرجان یا طیش می‌چسبانند. یا به اعتقاد بعضی‌ها دلیل انتخاب رنگ زرد، این است که مانع از کار کردن چشم‌های شور می‌شود تا آنجایی که حتی مادرهای عروس و داماد در شب عروسی فرزندشان لباسی به رنگ زرد می‌پوشند.

ادامه در صفحه ۳

گراشی‌ها و مردم منطقه از چیزهای مختلفی برای رفع بلا استفاده می‌کنند. سختی و مشکلات جز جدایی‌ناپذیر زندگی هر انسانی است و این‌که چه ویژگی‌هایی باید وجود داشته باشد تا به آن‌ها برچسب بلا بزنیم نیاز به ظریف‌بینی و دقت‌نظر خاصی دارد و بحث در مورد آن را باید به اهل فن و کارشناسان اسلامی سپرد. نکته‌ی جالبی که وجود دارد این است که برخلاف تصور غلط و عامیانه مردم بلا گاهی به وسیله نعمت‌ها سنجیده می‌شود که آن را «بلاء حسن» می‌گویند و معمولاً زیاد به آن توجه نمی‌شود و گاهی اوقات هم به وسیله مصیبت‌ها که به آن «بلاء سیئه» گفته می‌شود. البته در این میان نباید دلایل عقلانی و علمی را نادیده گرفت. مثلاً با بزرگ‌شدن شهرها خواه ناخواه سوانح و حوادث بیشتر می‌شود و نمی‌توان همه جا بروز و بیشتر شدن اتفاقات را به بلا یا عذاب الهی نسبت داد.

مردم شهر ما گراش هم بر اساس باورهای دینی و



ابزار رفع بلا!

۴



بلا لابلای سال‌ها

۲



فقط خودکار با شما می‌ماند

۲

عناوین
این شماره

اسمال از گراش در مقطع دکتر محمد کریمیان در رشته تاریخ تمدن ملل اسلامی علوم تحقیقات تهران، مهدی محسن‌زاده در رشته بیولوژی تولیدمثل علوم پزشکی یزد و مسعود غفوری در رشته ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران پذیرفته شده‌اند.

مراسم تودیع و معارفه اعضای شورای شهر گراش با حضور فرماندار، امام جمعه، شهردار و دیگر مسئولین و معتمدین شهر برگزار شد. همچنین مراسم عمومی تودیع و معارفه نیز در محل آمفی‌تئاتر دانشکده علوم پزشکی برگزار شد.

گراش
در هفته
گذشته

سمیه رادمرد

چشم زخم؛ از واقعیت تا خرافه

اعتقاداتی هم بین مردم وجود دارد که با آیات و روایات نمی‌توان آن را اثبات کرد. مثلا شکستن تخم مرغ برای پیدا کردن شخص عاین یا آویزان کردن نمک. در اسلام برای نمک به عنوان یک ماده خوراکی خواص زیادی در نظر گرفته شده اما آیه و روایتی که نمک را به عنوان ماده‌ای برای دفع چشم زخم معرفی کند نیامده است. عده‌ای هم به دود کردن اسفند برای دفع چشم زخم معتقدند. در روایات آمده که اسفند شیاطین را دور می‌کند. این روایت و خواص زیادی که اسلام برای اسفند بیان کرده می‌رساند که اسفند برای چشم زخم بی‌تاثیر نیست اما آیه و حدیثی که مستقیماً اسفند را برای دفع چشم زخم معرفی کند دیده نشده است. در این که نشانه‌هایی وجود دارد برای اثبات حقیقت چشم زخم حرفی نیست اما هر بلا و یا بیماری را نمی‌توان به چشم زخم ربط داد و به دیگران بدبین شد. می‌بایست مواظب بود و مرز باریک خرافات و حقیقت را تشخیص داد تا اعتقاداتمان برپایه‌ی اطلاعات جعلی و نادرست شکل نگیرد.



در قرآن و روایات شواهد معتبر زیادی برای اثبات واقعیت چشم زخم وجود دارد. مثلا آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی قلم «و ان یکاد...» یعنی نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند، تو را با چشمان خود هلاک کنند و می‌گویند او دیوانه است. در روایات هم سخنان زیادی از ائمه‌ی اطهار وجود دارد که حقیقت چشم زخم را ثابت می‌کند. رسول خدا(ص) می‌فرماید: «چشم زخم واقعیت دارد و مرد را در قبر و شتر را وارد دیگ قرار می‌دهد.» اما گفته می‌شود تأثیر زهرآلود چشم زخم به دست صاحبان چشم نیست که اگر بخواهد اثر کند و اگر نخواهد بی‌تاثیر باشد بلکه طبیعت بعضی از چشم‌ها این‌گونه است و ربطی به صاحب چشم ندارد. بعضی گمان می‌کنند چشم زخم ناشی از حسد است اما طبق آیات و روایات حسد مغایر با چشم‌زخم است. می‌گویند کسی که می‌داند چشم‌هایش شور است باید در وقت متعجب شدن این ذکرهای خاصی را زیر لب زمزمه کند. در میان این حقایق برای دفع چشم زخم



گاهی بعضی اتفاقات باعث می‌شود بیشتر در مورد موضوعی بین مردم صحبت شود؛ نمونه‌اش همین حکایت «چشم زخم» است. برای این که اطلاعات دقیق‌تری در این باره به دست بیاورم یکی از دوستانم کتاب «چشم‌های زهر آلود یا چشم زخم» نوشته علی‌دری‌اصفهانی را پیشنهاد داد. در قسمتی از این کتاب آمده «چشم زخم و چشم شوری از زمان‌های خیلی گذشته در ادبیات و عقاید تمام ملل، با زبان‌های گوناگون وجود داشته و در تمام جهان داستان‌هایی در مورد چشم شوری وجود دارد. چشم زخم به حالتی می‌گویند که شخص عاین «کسی که چشمش شور است» با تعجب به چیزی نگاه کند و این نگاه باعث از بین بردن یا درهم شکستن آن چیز شود.» برخی می‌گویند دانشمندان دریافته‌اند و متوجه شده‌اند که در بعضی از چشم‌ها، نیروی مغناطیسی خاصی وجود دارد که دارای کارایی زیادی از قبیل ایجاد خواب مغناطیسی است. اما منبع معتبری به عنوان سند این گفته وجود ندارد.

یادداشتی درباره سال‌های پر مخاطره

بلا لابه‌لای سال‌ها

نیست. چون در آن زمان بیمارستان یا آزمایشگاهی در شهر وجود نداشته اما به قول قدیمی‌ترها بیشتر مردم که دچار این بیماری می‌شدند، تاول‌های بسیار بزرگ و قهوه‌ای رنگ روی بدن‌شان ایجاد می‌شد که برای از بین بردن آن جرم و خون را خالی می‌کردند و پوست‌های مرده را می‌کنند تا با بازسازی لایه‌های جدید از پوست این بیماری رفع شود.

سال ۱۳۳۹ هم معروف است به «سال بلا». این را خودم قبلاً شنیده بودم؛ چون خیلی‌ها در موردش حرف می‌زدند. سال زلزله لار! زلزله‌های هفت ریشتری که گراش را لرزاند و تلفات جانی و مالی زیادی در برداشت. این زلزله در لار جان ۴۵۰ نفر را گرفت اما در گراش فقط جان یک دختر پانزده ساله را گرفت و زنی را به نام حاجی شیرین که آن‌زمان ملا مکتبی می‌کرد تا پای مرگ برد. اما با انتقال‌اش به بیمارستان شیراز جان سالم به در برد. بعد از آن زلزله مردم در زمین‌های هموار و جاهایی که اثری از خانه و ساختمان نبود چادر می‌زدند و شب‌ها را در آن جا سپری می‌کردند و آذوقه هم از بندرعباس به گراش فرستاده می‌شد.

می‌گذاشتند تا زخم ترمیم شود. می‌گویند در آن سال یک کودک هفت ساله در اثر این بیماری جان خود را از دست داد.



اوایل سال ۱۳۳۶ اما نوع دیگری از بیماری در میان مردم شیوع پیدا می‌کند به نام «پتوکر». از علائم این بیماری تاول زدن دست و پاها و پر شدن تاول از خون و جرم بوده و دلیل این بیماری هنوز هم مشخص

ملیحه قدسی

بعضی از سال‌ها معروف‌اند به «سال نحس» یا «سال نزول بلا و گرفتاری». دلیل این که بیشتر مردم، آن سال‌ها را به بلا می‌شناسند این است که در آن سال فاجعه یا اتفاقات عظیمی رخ داده و باعث نوعی قحطی، بیماری یا مرگ شده است.

باباجی می‌گفت حدود سال‌های ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ در گراش نوعی بیماری خطرناک در میان مردم رواج پیدا کرد که اسم آن را گذاشتند «اگر مگر». از علائم این بیماری ریزش موهای سر و مژه‌ها، بی‌اشتهایی، تب شدید، آفت زدن دهان بود و بعضی‌ها منشا و دلیل این بیماری را میکرووب‌های بیماری‌زایی که در گوشت‌های فاسد وجود داشت می‌دانستند.

پدر بزرگ تعریف می‌کرد «آن زمان یخچال و فریزر نبود و ما مجبور بودیم گوشت‌ها را درون خمره سفالی نگهداری کنیم. به همین خاطر گاهی اوقات گوشت‌ها فاسد می‌شدند و ما هم که در تشخیص ویروس گوشت‌های فاسد عاجز بودیم آن‌ها را مصرف می‌کردیم.»

برای رفع این بیماری داروی خانگی می‌ساختند که با مخلوط پوست نارنج، گیاه مرو تلخ، آویشن و... درست می‌شد. بعد آن را روی سر و صورت و بقیه‌ی اعضای بدن

بلا در آیات و روایات

امیر حسین محسن زاده

واژه بلا و سایر مشتقات آن (بلا، ابتلی، نبلا، نبتلیه و...) بیش از سی و پنج مرتبه در قرآن کریم آمده است. آنچه در خصوص مفهوم و معنای واژه «بلا» می‌توان گفت این است که کلمه فوق غالباً به معنای «اختیار» و امتحان است. فرهنگ معین بلا را در فارسی «آزمایش» معنا کرده است.

از نظر قرآن کریم وجود بلاها در زندگی انسان اجتناب‌ناپذیر است. انسان از آن روزی که دیده به جهان می‌گشاید، تا آن روزی که چشم از جهان فرو می‌بندد، همواره در رنج و بلا خواهد بود. در سوره شریفه «بلد» به شهر مقدس مکه و حضرت ابراهیم و فرزندش قسم یاد شده است که «همانا ما انسان را در رنج آفریدیم» همچنین قرآن غرض از خلقت انسان را «بتلا» می‌داند و در آیه دوم سوره انسان می‌فرماید: «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزمائیم.» و باز در آیه ۱۵۵ سوره بقره آمده است که: «شما را با سختی‌هایی چون ترس، گرسنگی، کاهش سرمایه‌ها، کاستن از تعداد انسان‌ها و آفت‌های زراعی بی‌زمامییم و به کسانی که در این سختی‌ها شکیبایی کنند، بشارت ده.»

پس بلا از اولین اقوام مثل قوم‌های عاد و لوط بوده و همچنان خواهد بود. در واقع اقوام فاسق، با عذاب مواجه می‌شوند و بلا برای مؤمنان است که هر دو از اعمال سوء نشأت می‌گیرد. امام صادق(ع) درباره‌ی این مسئله می‌فرمایند: «چهل شب بر بنده مومن نگذرد مگر اینکه واقعه‌ای برایش رخ دهد و او را غمگین سازد و به واسطه آن، متذکر شود.» و نیز دارند: ای عبدالله، اگر مومن می‌دانست که پاداش مصائب و گرفتاری‌هایش چه اندازه است، آرزو می‌کرد با قیچی تکه تکه شود.

اما امام حسن عسگری(ع) درباره‌ی بلا می‌فرمایند: «هیچ گرفتاری و بلائی نیست مگر آن که نعمتی از خداوند، آن را در میان گرفته است.»

همان‌طور که از آیات و احادیث ذکر شده پیدا است بلاها ریشه در اعمال و رفتار اشخاص و جامعه دارند و نباید آن را از غیر خود دانست. البته لازم به ذکر است که تشخیص بلا از دیگر مصیبت‌ها درک و فهم خاص خود را می‌طلبد و این‌طور نیست که ما هر حادثه‌ای را بلا بدانیم.

هفت‌سانه

ادامه از صفحه ۱

قصه‌ی لباس زرد مادر عروس



نوزادانی که تازه متولد می‌شوند و تازه عروس و دامادها هم در شب عروسی‌شان از «زاغ» استفاده می‌کنند و آن را با سنجاق به لباس‌شان وصل می‌کنند. افرادی هم از سنگ‌های آبی‌رنگی از جنس فیروزه استفاده می‌کنند. روی این سنگ‌ها عکس چشمی حک شده که نماد شوری چشم است. حتی گردنبندی از طلا هم به این شکل در زرگری‌ها به فروش می‌رسد که مردم برای فرار از چشم‌زخم خریداری می‌کنند، گیاهانی چون خرزهره و تخته‌هایی از نمک نیز در این موارد، مورد استفاده‌اند. عده‌ای هم انگشتر عقیق را نشان از رفع بلاها در یکی از انگشتان دست راست خود قرار می‌دهند. احتمالاً در اکثر خانه‌ها قاب، پوسترها و قالیچه‌های چهارقل، آیه‌الکرسی، وان یکاد و اذکاری همچون ماشاا... را دیده‌اید، آیه‌الکرسی، وان یکاد، صلوات بر خاندان محمد و سوره‌های ناس، فلق، کافرون، توحید، اذکاری هستند که برای رفع بلا خوانده می‌شوند. بر اساس آموزه‌های دینی ما و طبق حدیثی از پیامبر(ص)، «صدقه هفتاد نوع بلا را از انسان دور می‌کند» و امام باقر (علیه السلام) فرمود: «صله ارحام عمل را پاک و پرثواب‌تر کند و اموال را فزاید و دفع بلا کند و حساب را آسان کند و مرگ را پس سازد.»

پیام تبریک

جناب آقای مسعود غفوری
مدیرمسئول محترم نشریه هفت‌سانه
قبولی شما را در مقطع دکترای رشته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران تبریک می‌گوییم
تحریریه هفت‌سانه



۲۱ میلیون تومان برای رفع بلا

«شاید بلا آمده است.» این حرفی است که این روزها بین مردم در پس‌زمینه شهر جریان دارد. اتفاقاتی هم‌چون تصادفات، مرگ ناگهانی جوان‌ها، خودکشی‌ها و حتی سرقت‌های دو ماه گذشته ذهن همه‌ی مردم شهر را درگیر این مسئله کرده که چرا تراکم اتفاقات ناگوار این قدر زیاد شده است. پس از اتفاقات چند ماه اخیر گرایش، که بیشتر به مسئله مرگ مربوط است، بین مردم این حرف رد و بدل شد که «شاید بلا آمده است.» و در نتیجه اگر بلا آمده باشد باید دنبال راه حل بود. بعضی‌ها راه حل‌های قدیمی و سنتی را پیشنهاد می‌کنند و بعضی معتقدند باید با عبادت بیشتر و دعا این مسئله را حل کرد. اما پس از گذشت چند هفته از شروع این حوادث نگرانی مردم به مسئولین نیز منتقل شد و بالاخره امام جمعه گراش در خطبه نماز جمعه پیشنهاد صدقه دادن به نیازمندان برای رفع بلا را مطرح کرد. وقتی بحث درباره‌ی امنیت به خاطر وقوع چند مورد خودکشی و مرگ مشکوک و دزدی بالا گرفت، مردم دست به دامان پلیس شدند. اما با مرگ چند تن از جوانان شهر در حوادث مختلف، شیوه‌های سنتی تری برای دفع بلا از گرایش پیش گرفته می‌شود. آخرین مورد این اتفاقات تیراندازی یک مرد در خیابان است که دیروز، جمعه، اتفاق افتاد. حالا یک هفته‌ای می‌شود که جلوی سوپرمارکت نظامی، روبروی حسینیه اعظم گراش، صندوقی شیشه‌ای گذاشته شده است و مردم صدقه‌های نقدی خود را برای رفع بلا از شهر به داخل آن می‌ریزند. با شنیدن این خبر بر آن شدیم که با اجراکنندگان این کار خدایپسندانه گفت و گویی داشته باشیم. به همین منظور با علی نظامی فرزند عبدالله نظامی در این‌باره صحبت کرده‌ایم.

- چرا این کار را به عهده گرفتید؟
این امر تحت تاثیر سخنان امام جمعه در نماز جمعه‌ی هفته قبل صورت گرفته است که حجت‌الاسلام حسینی گفتند برای رفع بلا صدقه دهید.
- مسئول این طرح شما هستید؟
خیر. پدرم عبدالله نظامی اجراکننده اصلی این طرح است.
- تاکنون چقدر هزینه جمع شده و هزینه‌ی مورد نیاز چقدر است؟
با پیش‌بینی انجام شده هزینه‌ی لازم حدوداً ۲۱ میلیون تومان است که تاکنون ۱۲ میلیون آن جمع شده است. هزینه ۳ راس گاو ۱۵ و ۱ نفر شتر حدوداً ۶ میلیون تومان است.
- قرار است کی مراسم قربانی کردن انجام شود؟
هرگاه بودجه مورد نیاز تکمیل شد.
- پیش‌بینی شما برای اجرای این طرح کی است؟
انشالله یک هفته‌ی دیگر.
- استقبال تا کنون چطور بوده؟
مردم استقبال زیادی کردند. هرکس در حد توان خویش. از هزار تومان داشتیم تا ۵۰۰ هزار تومان و حتی بیشتر. حتی مردم از دبی هم پول فرستاده‌اند.
- قرار است این سه راس گاو و یک نفر شتر را کجا قربانی کنید؟
قرار است که ۳ راس گاو را در میدان شهید بهشتی (بیمارستان)، میدان شهید برزگران (شهرداری) و جلوی حسینیه اعظم سر ببرند و یک نفر شتر نیز در «بال سرخ»، مرز شهرستان گراش با لار قربانی شود.
- چنین برنامه‌ای قبلاً نیز در گراش اجرا شده است؟
به صورت مردمی و جمعی خیر.
- آیا با قصاب نیز هماهنگ کرده‌اید؟
هنوز نه. این مسئله زیر نظر امام جمعه است.
- با گوشت‌ها پس از قربانی کردن چه خواهید کرد؟
گوشت‌ها را به سه قسمت تقسیم می‌کنیم. بخشی را به هلال احمر می‌دهیم و دو قسمت دیگر را بین کمیته امام خمینی و موسسه خیریه امام علی(ع) تقسیم خواهیم کرد تا به مستمندان و مستحقان رسانده شود.
- اگر هزینه جمع‌آوری شده بیشتر از هزینه مورد نیاز شود با آن چه می‌کنید؟
اگر هزینه‌ای بیش‌تر از هزینه مورد نیاز جمع شد، چند دیگ حلیم بار می‌گذاریم و بین مردم تقسیم می‌کنیم.
- حرف آخر؟
بباید همیشه به یاد خدا باشیم و همیشه در راه خدا انفاق کنیم و از خدا غافل نماییم.

عبدالله نظامی:

بنا به دستور امام جمعه در نماز جمعه این هفته که گفت باید برای رفع بلا از شهر گراش صدقه بدهید، تصمیم گرفتیم این کار خدایپسندانه و واجب را انجام دهیم.



محبوبول موسسه فرهنگي هنري هفت‌شنبه گراش

<http://www.Gerizha.com/archive/category/Haftaneh>

هفته‌نامه تابستانی فرهنگی، اجتماعی

شماره هشتم، شنبه، ۱۶ شهریور ماه ۱۳۹۲

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری هفت‌شنبه

مدیر مسئول: مسعود غفوری

سر دبیر: فاطمه یوسفی

دبیر تحریریه: محمدامین نوبهار

همکاران این شماره:

ریحانه رهنورد، سمیه رادمرد، عارفه متین،

فاطمه عزیزی، پارسا رحمانیان، امیرحسین

پورشمسی، امیرحسین محسن‌زاده، احمد پرهیزگار

صفحه‌آرا: محمدامین نوبهار

ارتباط با ما:

تلفن: ۰۷۸۲-۲۲۲۹۹۷۰

پیامک: ۰۹۳۷۴۹۰۹۶۰۰

ایمیل: Haftaneh@gmail.com

صفحه «هفت‌شنبه» را در سایت

گريشنا دنبال كنيد.

خاطره‌بازی

فقط خودکار با شما می ماند

پارسا رحمانیان
تحریریه هفت‌شنبه



مدرسه رفتن و دانش‌آموز بودن نیز مثل بقیه کارهای دیگر ابزار و وسایل خاص خود را دارند. ابزاری که به آن «لوازم‌التحریر» می‌گوییم. لوازم التحریر دوره‌ی ما اقلام مختلف و متعددی دارند. از مداد و پاک‌کن و خودکار گرفته تا ماژیک و گونیا و نقاله و ...

مثل بقیه ابزارها، لوازم و ابزار نوشتن نیز از قدیم تا حالا خیلی فرق کرده است. در کتابخانه‌های قدیمی کاغذهایی بوده که مثل کاغذهای گاهی امروزی بودند اما نسبتاً ضخیم‌ترند. در گوشه‌ی این کاغذها مهر شرکت‌های سازنده به صورت برجسته دیده می‌شود. کاتب‌ها از این کاغذها برای نوشتن قباله استفاده می‌کرده‌اند. بسیاری

از قباله‌ها و قراردادهای زمین در گراش به نگارش پدربزرگام شیخ علی اصغر رحمانی است که با دست خط خوش آن را نوشته است. پدربزرگام خودنویسی هم داشت که خیلی قدیمی بود. نوک این خودنویس، فلزی بود که آن را در دوات می‌زدند و بر روی کاغذهای روسی می‌نوشتند. بعد از نگارش، کاغذ را تا می‌کرده‌اند و در جعبه‌های فلزی قرار می‌داده‌اند تا موربانه‌ها آسیبی به آن نرسانند.

لوازم‌التحریر در مقاطع مختلف تحصیلی تغییر می‌کند. مثلاً در مقطع پیش‌دبستانی بچه‌ها از پاستیل و وسایلی مثل خمیر بازی و ... استفاده می‌کنند. اما در مقطع اول دبستان یک مداد و مدادتراش و

بر روی دفاتر مدرسه‌ها چاپ‌کنند؟



ابزار رفع بلا!
آمد پرهیزگار



«چشم در مقابل

چشم»

این قانون حمورابی است که چند هزار سال پیش نوشته شده و تا امروز با ما ادامه دارد. چشم سنگی فیروزه‌ای در مقابل چشم شور حسود.



بعضی زن‌های گراشی بعد از هنرهای آشپزی و خانواده‌داری و چیزهای دیگر، هنر دیگری دارند که کمتر زنی دنبال‌اش می‌رود. اتفاقاً برای شهر ما هنر خوب و درآمدزایی است.

کسی چه می‌داند؟ شاید «نمک‌سازی» بتواند جزو هنرهای بومی شهرمان دسته‌بندی شود!



از همان وقتی که ما به دنیا آمدیم و چشم باز کردیم، روی پارچه قنداقمان این سنگ آبی را دیدیم.

برای همین است که خرافه یا واقعی بودن چشم‌زخم برآیم مهم نیست.

من با این سنگ‌های فیروزه‌ای بزرگ شده‌ام.

